

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۷۴ (یکشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۲۶)

السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة فاطمة الزهراء ام الائمة النجباء النقباء. لعن الله اعدائها و غاصبي حقها و قاتليها و لعن الله من احب غاصبي حقها و من اعان غاصبي حقها او محبي غاصبي حقها.

[خلاصه مباحث اين جلسه:

- ۱- كيفيت معرفت ارش.
- ۲- عدم تماميت عمومات بالنسبة الى حجية خبر الواحد الثقة در همه امور اعم از موضوعات و احكام و حدسى و حسى و بررسى سيره.
- ۳- بررسى آيه شريفه نبا براى دلالت بر حجيت خبر واحد.
- ۴- توضيح شرط مسوق لتحقق موضوع و عدم آن.
- ۵- استدلال براى كفايت ظن در تعيين ارش و دليل انسداد.
- ۶- فرمايش حاج شيخ در كفايت قبول ثقه در امور حدسى.
- ۷- فرق بين شهادت و خبر و نقل كلمات حاج شيخ اصفهانى .
- ۸- فقط در مقام بينه معتبر است للاجماع]

كلام در اين بود كه اگر ارش معلوم بود چقدر است فيها و نعم و اگر معلوم نبود چه كار

كنيم؟

شیخ ره فرمود باید بینه قائم بشود و غیر بینه معتبر نیست. فرمود ممکن است کسی بگوید نه، خبر واحد به تنهایی کافی است ولو عادل نباشد چون عمومات دلالت می کند بر حجیت مطلق خبر ثقه، چه عن حس و چه عن حدس و چه در احکام و چه در موضوعات. آن مقداری که علم داریم خارج شده مرافعات است و هلال است و امثال ذلک. اما غیر از آنها تحت عموم باقی است.

ما عرض کردیم آقای خوئی! کدام عمومات؟ اگر سیره عقلاء مقصود شماست؛ که سیره عقلاء در موضوعات محرز نیست. در اخبار عن حدس مثل مقوم، محرز نیست.

بعد ما عرض کردیم اصلاً جناب آقای خوئی! از شما عجیب است که چطور شما ادعای سیره می فرمایید و حال آن که معروف و مشهور در فقهاء این است که خبر سیره در موضوعات معتبر نیست.

اگر بگویید نه، آنها می گویند ردع شده.

دیروز عرض کردیم ردع در لب یعنی عدم سیره چون مراد ما از سیره این است که عقلاء در شریعت مثل کارهای خودشان برخورد کنند حتی بعد از آمدن این عمومات «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً». این سیره است که حجیت دارد. و الا اگر عقلاء، خبر ثقه را در بین خودشان، در موضوعاتشان، در امور عقلانی خودشان قول ثقه را معتبر می دانند ولی آنها این را اصلاً سرایت نداده اند به احکام شرعی، اصلاً اینجا لازم نیست شارع آن را ردع بکند. سیره اگر حجت باشد - ما که در اصل آن اشکال کردیم - آن سیره ای است که عقلاء من حیث لایشعر، به جهت غفلت، همان معامله ای که در امور خودشان دارند، در امور شرعی پیاده می کنند و در مرء و منظر شریعت است و باید آنها را ردع بفرماید. این بحث سیره بود.

مرحوم حاج شیخ ره در حاشیه مکاسب می فرماید عقلاء دوتا سیره دارند. یک سیره در موضوعات، اخبار عن حس، آن سیره را شارع ردع فرموده. رادعش همین خبر مسعدة بن صدقه و روایات دیگری که در جنبی که میتة است، فرمود حتی یجیثک عنه رجلان عادلان یشهدان علی انه فی المیتة. اینها رادع است. یک سیره ای هم هست در اخبار عن حدس که افتاء مفتی از همین قبیل

است. تقلید از همین قبیل است. این را شارع می فرماید ردع نفرموده. ردعی از شارع در خصوص خبر عن حدس و عن رأی و عن اجتهاد مثل تقویم و مثل قول طیب و مثل قول مجتهد، نرسیده لذا معتبر است.

عرض ما این است که جناب حاج شیخ، اصل این سیره محرز نیست. همان اشکالی که به مرحوم آقای خوئی ره کردیم که اولاً ما چطور احراز کنیم که در زمان ائمه علیهم السلام، ارشی اتفاق افتاد، شک کرده اند، یک ثقه ای خبر داده، مشتری قانع نشده، بایع گفته باید قانع بشوی یا بالعکس، کجا چنین سیره ای در میان عقلاء احراز می شده. بله می رفتند رجوع می کردند، به یک نفر یا دو نفر یا سه نفر، نوعاً هم قبول می کردند و نزاع نداشتند، اختلاف نداشتند. ما نمی خواهیم بگوییم به ترافع کشیده بشود تا شما بگویید ترافع را ما قبول نداریم. ترافع نیست. شکایت نیست. همینطور بایع می گوید این زیاد است، بگوییم ملزم است بدهد؟ مشتری می گوید این کم است، بگوییم نه، باید قبول کند؟ این را ما نمی توانیم احراز کنیم.

جناب حاج شیخ! شما چطور می فرمایید سیره عقلاء بر قبول قول مقوم است و حال آن که معروف و مشهور بین فقهاء این است که قول ثقه به تنهایی حجت نیست و باید بینة قائم بشود.

یک جمله دیروز به مناسبت کلام آقای صدر عرض کردم و یک جمله هم امروز می خواهم عرض کنم. جناب حاج شیخ، جناب آقای خوئی! مسأله اگر شما می گوید سیره بر مثلاً حجیت خبر ثقه است، از این طرف معروف و مشهور فقهاء قبول ندارند، خب شما که می فرمایید باید ما احراز امضاء کنیم، این واقعا به نظرم خیلی احتیاج به زور دارد، سیره ای که بر خلافش معروف و مشهور فقهاء فتوی داده اند و اکثر فقهاء قبول نکرده اند، واقعا شما این سیره را احراز می کنید و می گوید ردع نشده و من احراز امضاء می کنم؟! خیلی عجیب است! مثل این می ماند که ما می بینیم اکثر مردم می گویند در این خیابان نرو، مالکین می گویند راضی نیستیم. بعد شما می گوید نه، من از این گشتم و چیزی پیدا نکردم، معلوم می شود که اینها بی خود می گویند و قطعاً راضی است. هر کسی ببیند می گوید خدا خیرت بدهد، چطور می گویی قطعاً راضی است؟ از کجا این قطع را

پیدا می کنی؟ شما که می فرمایید عدم الردعی به درد می خورد که کاشف از امضاء باشد، این مطلب واضح نیست. و اگر هم یک عده ای کتابی نوشته اند، آن مباحث دقیق سیره را ما هم در بحث خارج و هم امسال در تابستان در مشهد عرض کردیم، یک نکاتی در بحث سیره هست که آنها مهم است و مغفول عنه واقع شده و نوعاً آنها سیره را خراب می کند. کسی اگر به صدد این است که سیره را درست کند، هرچقدر اهل فکر و تأمل، در بحث سیره تأمل کنند سیره خراب تر می شود. آقای خوئی! شما با توجه به این که می فرمایید باید ما امضاء را احراز کنیم، با وجود معروف و مشهور از قدما باز شما می فرمایید من احراز سیره و احراز امضاء می کنم؟! و هکذا جناب حاج شیخ!

خب ما چه بگوییم؟

مرحوم آقای اراکی ره فرموده اصلاً باید وثوق و اطمینان پیدا بشود. اگر یک جایی وثوق و اطمینان پیدا نشد، باید بینة قائم بشود. حتی ما اطلاقی بر حجیت بینة نداریم. یک اطلاقی باشد که بفرماید بینة در تمام موارد حجت است، من سراغ ندارم. باید اصطیاد کرد. حالا چون فکر نمی کنم کسی حجیت بینة را مناقشه کرده باشد، فعلاً با بینة کاری نداریم. اما یک مقوم، تقویم کند، قولش معتبر باشد و ارش بدهیم از کجا؟

بعضی ها گفته اند ما در ارش باید به ظن عمل کنیم. ظن یعنی خبر عادل، یک نفر. گفته اند چون اگر قرار باشد به ظن عمل نشود، تضييع حق می شود.

اولاً مقدمات انسداد تمام نیست. ما کجا علم اجمالی داریم که در این موارد تضييع حق می شود؟ هر کسی تضييع حقش، واقعه اش مربوط به خودش است. اینطور نیست که من از صبح تا شب، هر روز بروم ارش بگیرم. آن واقعه ای که محل ابتلاء من است، من نسبت به آن علم به خلاف ندارم. علم اجمالی ندارم. نسبت به وقایع دیگر هم که مربوط به من نیست. چه کسی علم اجمالی دارد؟!

اگر بگوئید شارع مقدس علم اجمالی دارد. شارع مقدس علم اجمالی دارد که بفرماید یک نفر، تضييع حق یک عده ای می شود.

یا الله، همین مانده بود که ما برای شارع مقدس هم فتوی بدهیم. ائمه علیهم السلام می فرماید من که مقلد شما نیستم. من تضييع حق چه کسی کرده ام؟ مگر شارع نمی فرماید حق المارة اشکال ندارد؟ مگر کسی در مقابل شارع حقی دارد؟ تا شما بگوئید شارع علم اجمالی دارد. اصلا شارع مقدس علم داشته این رفع مالا یعلمونی که فرموده، این کل شیء لک طاهری که فرموده، به قول بعضی روزی چند هزار نجس را به خورد مردم داده. چه اشکال دارد؟ صاحب شریعت است. چه اشکال دارد؟

چه کسی علم دارد؟ اگر می گویی شارع علم دارد؟ از کجا می دانید؟ مگر شما در دل امام زمان سلام الله علیه هستید؟ و بر فرض هم که علم داشته باشد، تو که نمی توانی تکلیف او را معین بکنی. مثل این که بعضی ها می گویند امام علیه السلام باید قیام بکند. این به تو چه ربطی دارد؟!

اما اگر بگویی مجتهد علم دارد؛ علم مجتهد که منجز نیست چون وقتی که مجتهد فتوی می دهد که در این مواردی که مثلاً شک داری و معامله باطل است و اصالة الفساد جاری می شود، علم دارد که در این اصالة الفساد یقیناً بعضی ها خلاف واقع است. مجتهد که مخالفت عملی نمی کند چون من که علم ندارم که مخالفت قطعیه عملیه بشود. در صورتی که فتوای من منجز بشود که او مخالفت قطعیه عملیه بکند. مثل این که خلاصه این زنهایی که به فتوای مجتهد می گویند حیض هستند در طول یک سال، مجتهد یقین دارد که بعضی از این زنها، حیض نبوده اند. خب می گوید هر مقلد من خودش علم ندارد که او معذور است. مخالفت فتوائیه می شود نه مخالفت عملیه. لذا چه اشکال دارد؟

س: آنجا قطع دارد که شارع گفته. اینجا فرض این است که شک داریم شارع چه گفته

ج: اگر شک داریم که شارع چه گفته باید برود ادله را نگاه کند. استصحاب می گوید بینه. به ظن چه مربوط است؟ چون انسداد باید احتیاط ممکن نباشد و باب علم و علمی منسد باشد. برود

از دوتا بینه سوال بکند و این حرجی هم نمی شود. بعد هم اگر ظن باشد، چرا ظن از قول یک نفر. ولو ظن از هر جایی باشد، با مقوم چه کار داریم؟ اصلا نمی دانم این ظن و اینها از کجا درآمده؟

فتلخص مما ذکرنا ما در ارش بینه را قبول می کنیم آن هم للإجماع.

س: لا حرج نوعی چه می شود؟

ج: لا حرج نوعی را من نپذیرفتم. لا حرج نوعی معنایش این است که اگر یک جایی در این که بخواهند مردم به بینه رجوع کنند، برای نوع مردم حرجی می شود. کجا برای نوع مردم حرجی می شود؟! در بیابان که نیست.

س: عادل پیدا نمی شود

ج: به قول صاحب کتاب البیع، چرا شما تعدد را می زنید؟ عدالت را بزن. بگو کسی که مرتکب الکبیره نباشد. بگو ولو کسی که گناه بین خودش و بین خدای خودش می کند.

لذا بینه را از ناچاری و للإجماع می گوئیم و الا ما شبهه داریم که بینه معتبر باشد

می ماند یک کلامی از مرحوم شیخ اعظم ره که فرمود این از باب شهادت است یا از باب خبر واحد است؟ که اگر از باب شهادت باشد بینه معتبر است و اگر از باب خبر باشد، خبر معتبر است.

مرحوم حاج شیخ اصفهانی ره در حاشیه مکاسب، چند قول را در فرق بین شهادت و خبر، ذکر فرموده، از مرحوم شهید ره و از دیگران نقل کرده و بعد هم خودش فرموده این بحثها به درد نمی خورد. من هم واقعا مانده ام که مگر شهادت، در روایات ما موضوع حکم است که مثلا هر جایی که از باب شهادت باشد، بینه معتبر است و هر جایی که از باب شهادت نباشد، بینه معتبر نیست. مگر ما در روایات، چنین حکمی و چنین موضوعی داریم؟ بله یک مواردی را شارع حکم فرموده به این که بینه لازم است. یک مواردی را هم شارع حکم فرموده که خبر ثقه کافی است.

اما فرق بین خبر و شهادت چیست؟ بعضی ها گفته اند آنجایی که نسبت به موضوعات باشد، شهادت است و آنجایی که نسبت به احکام کلیه الهیه باشد، خبر است. خب این نقضش واضح است. زراره وقتی که از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند، این خبر از موضوع است؟ یا خبر از حکم کلی الهی است. چون فرمایش امام صادق علیه السلام ظهورش برای ما حجت است. یا مثلا وقتی که از قول زراره، عبد الله بن سنان نقل می کند، خب عبدالله بن سنان موضوع را نقل می کند.

مرحوم شهید فرموده مخبر به اگر عام باشد که اختصاص به یک مورد خاص نداشته باشد، این خبر و روایت است و اگر مختص به مورد خاص و معینی باشد، شهادت است. خب عرض کردیم لازمه اش این است که تمام روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل می شود را از خبر خارج کنیم و داخل باب شهادت کنیم.

یا مثلا بعضی ها گفته اند اخبار، متکفل الزام به حق خداوند سبحان است. حقوق الهی را اخبار می گویند اما خبری که متکفل حق غیر است، به آن شهادت می گویند.

خب این هم درست نیست چون خبر از شرب خمر که شاربش حد باید بخورد، حق الله است؟ یا حق غیر است؟ این حق الله است. ولی بینه در آن معتبر است.

یا مثلا اخبار به رؤیت هلال، حق الله است یا حق الناس است؟ اینجا اطلاق شهادت شده.

یا مثلا یک پنیری اگر در آن میتة هست یجیئان شاهدان به این که در آن میتة هست، این حق الله هست یا حق الناس است؟

بعضی ها خودشان را راحت کرده اند و گفته اند هر چه که در آن تعدد معتبر باشد، شهادت است و هر چه که در آن خبر واحد معتبر باشد، این خبر و روایت است.

این که به قول حاج شیخ، چپه شد. ما می خواهیم فرق بین خبر و شهادت را ثبوتا بفهمیم تا بگوییم کجا بینه معتبر است و کجا خبر معتبر است. این که شد مجرد اصطلاح و اسم.

و صاحب جواهر فرموده باید رجوع کنیم به عرف که بعضی از موارد عرفاً شهادت است و بعضی موارد عرفاً خبر است.

مگر خبر و شهادت، اجمال دارد؟ خب شهادت همان خبر است. حالا اگر دو نفر خبر دادند که این آقا دزدی کرده، بگویند نه، اول بروید یک کم لغت بخوانید بعد بیاید محکمه چون شما نباید بگویید خبر می دهیم بلکه باید بگویید شهادت می دهیم. خبر و شهادت، مترادفین هستند. مثلاً می گویند شهود هست که شهادت بدهند امروز اول ماه است؟ می گویند بله هست. میگوید کسی هست که خبر بدهد؟ می گویند بله هست.

و مهم همان یک کلمه ای است که عرض کردیم. مگر خبر و شهادت، در روایتی وارد شده که هر جا که از باب شهادت باشد باید تعدد باشد و هر جا که از باب خبر باشد، یک نفر کافی است؟

اگر کسی بگوید ما دلیل داریم که خبر واحد حجت است مطلقاً، بلکه در خصوص موضوعات. دلیل چیست؟ مفهوم آیه نبأ. «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ». آیه مفهومش این است که إن لم یجئکم فاسق نبأ.

این که آیه مفهوم دارد یا نه؟ عویصه ای است. مخصوصاً این که آیا آیه، شرطش، شرط مسوق لتحقق موضوع است یا نه؟ این عویصه است. در کفایه و در رسائل، می گویند «إن رزقت ولدا فاختنه» شرط تحقق موضوع است و مفهوم ندارد. «إن جاء الامیر فخذ رکابه» شرط تحقق موضوع است و مفهوم ندارد. خب اینها را بچه هم می فهمد که مفهوم ندارد. باید آنجاهایی را طلبه دقت کند و استاد رویش انگشت بگذارد که مثل همین آیه شریفه است. شیخ اعظم و مرحوم استاد و جماعتی دیگر می فرمایند این از قبیل شرط تحقق موضوع است. بعضی های دیگر جواب می دهند که ان جاء کم فاسق نبأ شرط تحقق موضوع نیست چون مفهومش این است که ان لم یجئکم فاسق نبأ. ان لم یجئکم فاسق نبأ اطلاق دارد، هیچ کس خبر نیاورد یا عادل خبر بیاورد. مرحوم استاد

این را قبول نمی کند. شیخ ره اینطور که یادم هست قبول نمی کند. این مهم است که آیا این شرط مسوق لتحقق الموضوع است یا نه؟ این سخت است. این باید از عرف در بیاوری.

یک معیاری مرحوم استاد ره می فرمود که اگر بشود معیاری داد، همین است؛ همیشه موضوع را ما از جزاء در می آوریم. ان جاءك زيد فاکرمه آیا وجوب اکرام، موضوعش زید است؟ یا زید جاءی است؟ اگر موضوعش زید جاءی باشد، ان جاءك زيد هم می شود شرط مسوق لتحقق الموضوع. اگر موضوعش زید خالی باشد، نه چون زید خالی دو حالت دارد. ممکن است بیاید و ممکن است نیاید. ایشان می فرماید ان جاءك زيد فاکرمه، ضمیر «ه» به زید می خورد نه به زید جائی. اگر زید آمد، زید را اکرام کن نه زید جائی را. ولی در «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَاسْقُ بِنْتًا فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» ضمیر مفعولی که در فتبینوا ك محذوف است، به خبر بر می گردد؟ یا به خبر فاسق را؟ مرحوم استاد ره می فرمود متفاهم عرفی این است که فتبینوا خبر فاسق را لذا می شود مسوق لتحقق موضوع به خاطر این که اگر عادل خبر بیاورد، داخل در موضوع نیست چون موضوع خبر فاسق است و خبر فاسق دو صورت ندارد که بگوید خبر فاسق را یا فاسق خبر می آورد و یا عادل خبر می آورد.

اما این که حق با مرحوم استاد است که فتبینوا یعنی آن خبر فاسق را؟ یا فتبینوا یعنی آن خبر را؟ این تشخیص مشکل است. یعنی مجتهد به فهم عرفیش. به کزات و مرآت، مرحوم استاد این را می فرمود که اینی که می گویند فهم عرفی، این نیست که مجتهد برود در خیابان چهارمردان و خیابان آذر، از هر که رد می شود پرسد معنای فلان لفظ چیست؟ بلکه معنایش این است که یعنی مجتهد به فهم عرفی خودش آن مثال ها را زیر و بالا می کند تا می فهمد و الا در کجا شما شنیده اید یک مجتهدی عبایش را روی دوشش بیاندازد و برود در خیابان، از یک یک افراد سوال کند؟ قطعاً فهم عرفی مجتهد از فهم عرفی دیگران بهتر است. مجتهد پائین و بالا می کند نظائر و امثالش را. حالا در اینجا آیا واقعا ضمیر بر می گردد به خبر فاسق که مرحوم استاد می فرمود؟ یا ضمیر بر می گردد به ذات خبر که بعضی دیگر می فرمایند، فهمش کار ساده ای نیست و حداقل، اگر هم

شک کنیم باز مدعای مرحوم استاد تقویت می شود چون به هر جهت ما این را احراز نکرده ایم که مفهوم داشته باشد.

ولی علی ای حال بر فرض این درست هم باشد و آیه مفهوم داشته باشد و مطلق باشد، قطعاً خبر عن حس را می گیرد نه خبر عن حدس را. ان جاء کم فاسق بنیا یعنی خبر حسی یعنی اگر کسی از یک واقعه ای خبر آورد. آنی که نظرش را می گوید، یقیناً اگر کسی بگوید مفهومش خبر عن حدس و عن رأی را می گیرد که مقوم و مجتهد هم داخل باشد، خیلی پرت از مطلب است. لذا عرض کردم ما قول مقوم به تنهایی که مرحوم آقای خوئی ره فرموده یا قول هر خبره ای مثل این که یک دکتری نظر بدهد به عنوان خبره، اعتبارش را ما احراز نکردیم.

تلخیص مما ذکرنا که بیش از بینه را قبول نمی کنیم و آن هم به اجماع و الا لو لا الاجماع، بینه را هم قبول نمی کردیم.

هذا تمام الکلام در اصل کیفیت معرفت ارش. اما اگر دوتا مقوم یا چهارتا مقوم با هم اختلاف کردند، در تعارض مقوم ها تکلیف چیست؟

و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.